

(بررسی برخی از اصول نظریه روان شناسی فردی آدلر از منظر قرآن)

اعظم اسدی

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد، ایران

آدرس پست الکترونیک: mohaghegh.mehshad@gmail.com

چکیده

قرآن کتابی جامع و محکم، حاوی دستورات خداوندی است که، عالم به کلّ احوال بشر می باشد. و برای تمام ابعاد وجودی انسان بهترین و قاطع ترین راه حل ها را بیان نموده، لذا هدف تألیف این مقاله کاوشی سطحی درباره برخی از اصول نظریه آدلر از دیدگاه قرآن، به عنوان مقیاسی مستحکم می باشد. که با روشی توصیفی، ابتدا مفهوم تلاش برای موفقیت و برتری آدلر، با ارائه نمونه هایی بارز، همچون پیامبران و نقطه مقابل آنها یعنی حاکمانی مستبد چون فرعون، تحلیل می گردد. و هدف نهایی که از نظر آدلر بطور خیالی، اما ارادی و توسط نیروی خلاق آفریده می شود؛ از نگاه قرآن، بطور آگاهانه و بر مبنای ایمان و اطمینانی راسخ به معبود معرفی می گردد. آدلر مخالف دخالت تقدیر در سرنوشت بود. اما قرآن ضمن اثبات وجود اراده و اختیار و عدم اجبار در انتخاب روش زندگی، تقدیر الهی را، عامل هوشیاری از غفلت زدگی بیان می نماید و پیامبران را روشنگرانی الزامی، با دلیل الهی، در مسیر زندگی برای رفع عذر و بهانه، از عدم راهنما معرفی می نماید. و علاقه اجتماعی که معیاری برای ارزیابی سلامت روانی و ارزشهای انسانی توسط آدلر معرفی گردیده، در قرآن معادل ریسمانی محکم که باعث وحدت و قوام جامعه می شود، ریشه یابی و تصریح می نماید.

واژه های کلیدی: تلاش برای موفقیت و برتری، هدف نهایی، روش زندگی، نیروی خلاق، علاقه اجتماعی.

Inspecting some Adler's psychological theory on individuals from
Quran's viewpoint

Azam asadi

Department of human sciences, University of yazd, yazd, iran

Abstract

Quran is a comprehensive and steady book, including God's commands that knows everything about human lives and has introduced the best and most decisive solutions for every existential aspects of human; therefore the goal of this research is about Adler's principles from Quran's viewpoint as a strong basis. by method descriptive, At first, Adler's concept on the attempt of success and excellence is analyzed based on significant examples such as prophets and their counter point, governors, such as pharaoh. The ultimate goal, which according to Adler, is imaginarily but determinedly created by a creative power and this ultimate goal is shaped consciously and based on a firm faith and trustfulness to God. Adler disagreed with intervention of fate in destiny. But Quran has proved determination in choosing lifestyle, and considered divine destiny as a factor affecting awareness and introduced prophets as an essential identifiers in the way of life or books and divine reasons for elimination excuses and social interest introduced by Adler which is a criteria for assessing mental health and human values, is considered, by proposing several Quranic reasons, as a strong link that causes unity and stability of social bases

Keywords: *strivining for success or superiority, extremity target, style of life, creative power, social interest*

مقدمه

آدلر برخلاف فروید که گزینه ها را انگیزه اصلی رفتار می دانست و بر خلاف یونگ که صورت های ازلی را رهبر انسان می دانست، بر جنبه اجتماعی بودن انسان تاکید می ورزید. وی همچنین منبع اصلی انرژی و انگیزه های بشری را میل به قدرت دانست (کریمی، 1388، ص 95).

تأکید او بر برداشت های ذهنی، مبنای درمان (عقلانی، هیجانی) آلبرت ایس است. علاوه بر این آدلر با عقیده خود درباره خیال یا افسانه ای که افراد برای هدایت کردن فعالیت های روزمره خود می آفرینند، بر رولو می وسایر وجود گرایان، تاثیر عمیقی داشته است (فیست و فیست، 2002، ص 86).

مفهوم شخصیت را از نظر آدلر می توان در قالب چند عنوان کلی توضیح داد. این عناوین کلی عبارتند از: غایت گرایی تخیلی، تلاش برای تفوق و برتری، احساس حقارت و مکانیزم جبران، علاقه اجتماعی، شیوه زندگی و من خلاقه (بارکلی، 1971؛ ایزدی، 1351؛ آدلر، 1954؛ شفیع آبادی و ناصری، 1390، ص 89).

در این مقاله برخی از این اصول و مفاهیم از دیدگاه کتابی که حاوی کلام وحی می باشد، مورد بررسی قرار داده می شود. چرا که والاترین و محق ترین مقامی که می تواند به بهترین و شایسته ترین نحو در مورد مخلوق خود نظر و راه حل ارائه بدهد؛ خالق یکتایست که، عالم بر کلّ احوال او و بصیر بر تمام ابعاد وجودی و شئونات زندگی او می باشد. و از آنجا که انسان به عنوان موجودی جایز الخطا هر لحظه در معرض اشتباه و لغزش می باشد، لذا آدلر نیز به عنوان یک انسان هرچند عالم و دانشمند، از این امر مستثنی نمی باشد، بنابراین باید برای کسب علم و معرفت از استعدادها و تواناییها و از سویی نقاط ضعف ذاتی انسان و دریافت دستورات صحیح روش زندگی و راه های برخورداری از سلامت جسم و روح و یافتن راه رسیدن به کمال و خود شکوفایی به کتاب راهنمایی که جامع ترین، کامل ترین، دقیق ترین، و صحیح ترین دستورات را از کلام خالق برای اشرف مخلوقاتش بیان گردیده و مسیر سعادت و رستگاری را در افقی گسترده تر و روشن ترسیم نموده کمک بگیریم. و مفاهیم و اصول نظری انسان را با این مقیاس و معیار محکم، کامل و بی نظیر مورد سنجش و بررسی قرار دهیم.

از طرفی آدلر به عنوان یک بشر از یک دیدگاه خاص، که محصول وقایع و شرایط خاصّ زمان حیات او می باشد، در مورد شخصیت انسان این اصول را ارائه نموده است. اما پروردگار ما که در مسند علم و قدرت جای دارند، از راز خلقت تمام مخلوقات خود و امیال و نیازهای او آگاهی کامل تری دارند و به طور قطع با چشم اندازی که فراتر از دیدگاه هر انسانی می باشد، بر کلّ ابعاد وجود بشریت علم و احاطه دارند.

اصول مهم نظریه آدلر

- 1) نیروی پویا در پس رفتار افراد تلاش برای موفقیت یا برتری است.
- 2) برداشتهای ذهنی افراد، رفتار و شخصیت آن ها را شکل می دهند.
- 3) شخصیت یکپارچه و منسجم است.
- 4) ارزش تمام فعالیت های انسان را باید از زاویه ی **علاقه اجتماعی** در نظر گرفت.
- 5) ساختار شخصیت منسجم از **سبک زندگی** فرد به وجود می آید.
- 6) **نیروی خلاق** سبک زندگی افراد را شکل می دهد

1- تلاش برای موفقیت یا برتری

اولین اصل نظریه آدلر این است: نیروی پویا در پس رفتار افراد، تلاش برای موفقیت یا برتری است. اما تفاوت موفقیت و برتری از نظر آدلر در این می باشد که افراد فاقد سلامت روانی برای برتری شخصی تلاش می کنند، در حالی که افراد دارای سلامت روانی، جویای موفقیت برای کلّ بشریت هستند (فیست و فیست، 2002، ص 87). این افراد به اهداف فراتر از خودشان فکر می کنند، قادرند به دیگران کمک کنند بدون این که انتظار پاداشی از آن ها داشته باشند و می توانند دیگران را نه به عنوان رقیب، بلکه به عنوان افرادی که برای منفعت جامعه با آن

ها همکاری می کنند در نظر بگیرد. موفقیت آن ها به قیمت زبان دیگران به دست نمی آید بلکه گرایش طبیعی پیش روی به سوی کمال است (فیست و فیست، 2002، ص 90).

از نظر قرآن کریم آیات فراوانی درباره ی تلاش و پشتکار فراوان پیامبران الهی برای هدایت و نشان دادن راه کمال و سعادت واقعی و ابدی به انسان ها آمده و پیامبران را به عنوان الگو های جامع و بارزی که به دنبال تلاش برای موفقیت کل بشر بودند معرفی نموده است و آن ها در این مأموریت سخت و طاقت فرسا و در مبارزه با افراد معاند و مستبد از جان و مال خود مایه می گذاشتند و جز بیداری و رسیدن به سعادت برای قومشان انتظار هیچ مزد و امتیازی نداشتند. اما در سوی مقابل ایشان، حاکمان ستمگری چون فرعون و نمرود، نمونه های از اشخاص فاقد سلامت روانی محسوب می گردند. چرا که تمام تلاش آن ها برای رسیدن به تفوق و برتری شخصی بود، تا جایی که خود را صاحب جان و مال مردمشان معرفی می کردند.

منظور آدلر از تفوق و برتری طلبی احراز مقام اجتماعی یا فرمانروایی بر دیگران و یا تصاحب موقعیت شغلی برجسته ای در جامعه نیست، بلکه منظورش خودشکوفایی و ارتقای خود است. آدلر معتقد است که تلاش برای برتری ممکن است به هزاران شکل مختلف تجلی کند و هر فردی شیوه خاص خود را برای کسب کمال به کار بندد. مثلاً فرد روان نژند برای میل به عزت نفس، قدرت و بزرگ جلوه دادن خویش تلاش می کند. چنین افرادی برای هدف های خودپسندانه و خود مدارانه می کوشند. در حالی که فرد عادی برای هدف هایی تلاش می کند که، در درجه اول ماهیتی اجتماعی دارند (کرسینی، 1973؛ هال و لیندزی، 1970؛ شفیع آبادی و ناصری 1390، ص 90 و 91).

1-2 بررسی مفهوم تفوق و برتری از نگاه قرآن

1- در آیه ای خداوند درباره مأموریت رسالت حضرت نوح و نگرانی او نسبت به قومش، چنین فرموده: «لقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یقوم اعبدوا الله ما لکم من اله غیره انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم» معنی: «ای قوم من! تنها خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست و من بر شما از عذاب روز بزرگی می ترسم!» (سوره اعراف، آیه 59).

2- در آیه ای دیگر حضرت هود به قوم خود (عاد) این چنین می گوید: «ابلغکم رسالت ربی و انا لکم ناصح امین» معنی: «رسالت های پرورگارم را به شما ابلاغ می کنم و من خیر خواه امینی برای شما هستم» (سوره اعراف، آیه 68)

3- همچنین در آیه های 79 از حضرت صالح؛ آیه 80 از حضرت لوط؛ آیه 93 از حضرت شعیب؛ و آیه های 103 تا 170 درباره زندگی پر ماجرای حضرت موسی و قوم بنی اسرائیل، سخن به میان می آورد. که هر یک از آنها برای سعادت و پیروزی قوم خود مصائب و رنج های فراوانی را متحمل گردیدند، اما لحظه ای تردید و ناامیدی به خود راه ندادند.

5- در آخرین آیه، خداوند در باره پیامبر اسلام حضرت محمد(ص)، چنین بیاناتی نقل نموده اند: «الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التورثه و الانجیل یامرهم بالمعروف و ینهیهم عن المنکر و یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه و نصره و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون» معنی: «همان کسانی که از فرستاده خدا، پیامبر(أمی) و درس نخوانده پیروی می کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که به صورت مکتوب نزدشان است، می یابند که آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد؛ اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می شمارد و ناپاکی ها را تحریم می کند؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود،(از دوش و گردنشان) بر می دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری اش کردند، و از(هدایت و) نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، تنها آنان رستگارانند.»(سوره اعراف، آیه 157)

اما در نقطه مقابل ایشان، همان کسانی که تلاششان برای کسب مسند قدرت و برتری شخصی می باشد، قرار دارند. که خداوند در قرآن مصادیق فراوانی برای عبرت آموزی از خطاها و عاقبت تلخشان معرفی نموده اند. بطوریکه همیشه در برابر پیام آوران الهی و انسانهای خیرخواه، تنها کسانی که برای عناد و مخالفت قد علم نموده اند، مردمی مستکبر، ستمگر و خودخواهی بوده اند، که پیروی از دستورات الهی در جهت زیان به منافعشان قرار داشته و از آنجا که موفقیت، ترقی و کمال کل بشریت برای آنها اهمیتی ندارد، سعی در ایجاد اغتشاش و براندازی پرچم حق نموده اند. اگر به آیه های(109 و 66،60،75،76،88) از سوره اعراف مراجعه نمایید، متوجه می گردید، که در اقوام نوح، ثمود، لوط، صالح و موسی، تنها مستکبران و اشراف از پیروی ایشان سر پیچی و عصیان کردند، چرا که می خواستند مردم مستضعف همیشه ضعیف و تحت سلطه و فرمان آنها باشند، تا به مقاصد قدرت طلبی و استکباری خود برسند.

این مفهوم، اگر چه در باره ی نادر ترین افراد بشر که در دو انتهای منحنی طبیعی قرار می گیرند، مصداق روشن تری دارد، اما با تمام این توضیحات، آنچه که ایجاد ابهام در درک مفهوم موفقیت و برتری می نماید، مسئله (تعمیم پذیری) این اصل و فهم و ادراک این خیل کثیر از مردم عادی می باشد. مردمی که انگیزه چندانی برای ارتقاء و خودشکوفایی خود و یا جامعه شان ندارند. و در واقع هر یک به نوعی و به شیوه ای خاص سرشان به زندگی آرام، ساده و بی درد سرشان بند می باشد.

2-هدف نهایی

به عقیده آدلر (1956)، همه آدمها برای هدف نهایی برتری یا موفقیت، هدف خیالی که وجود عینی ندارد، تلاش می کنند با این حال، این هدف خیالی به عنوان یک آرمان ذهنی، اهمیت زیادی دارد، زیرا شخصیت را یکپارچه می کند و باعث می شود کل رفتار مقابل درک شود(فیست و فیست، 2002 ص 87).

آدلر پس از جدایی از فروید و استفاده از عقاید و بهینگر، مبنی بر این که زندگی بشر مجموعه ای از افکار تخیلی است که در عالم واقعیت وجود ندارند، اعتقاد بر آن پیدا کرد که محرک اصلی رفتار بشر، هدف ها و انتظارات وی

از آینده است. به طور قطع این هدف ها و انتظارات در آینده وجود ندارند و نتیجه احساسات و خیال پردازی های خود شخص هستند ولی در حال حاضر او را به کوشش و فعالیت و می دارند (کرسینی، 1973؛ بارکلی، 1971؛ شفیع آبادی و ناصری 1390، ص 89).

2-1 هدف نهایی از منظر قرآن

از منظر قرآن کریم این هدف آنقدر مهم و حیاتی می باشد، که نمی تواند به عنوان یک هدف خیالی در نظر گرفته شود، بلکه هدفی کاملاً آگاهانه، واقع بینانه و متکی بر پایه ایمان، اعتقاد و اطمینانی راسخ نسبت به پروردگار و پیام آوران ایشان است، و اگر بر مبنای دستورات و رهنمودهای الهی، در پیش گرفته شود و برایش تلاش و همت صورت گیرد؛ در آینده ای که خداوند وعده داده اند، دست یافتنی و مایه رستگاری، کمال و سعادت حقیقی و ابدی بشر می شود. خداوند عالم و حکیم، برای سوق دادن بشر بسوی تعیین روشنترین و محکم ترین هدف و مقصدی که منتهی به کمال و سعادت ابدی او گردد، او را متوجه دلیل و برهان خویش از آفرینش انسان بعنوان اشرف مخلوقاتش می نماید. ایشان در قرآن فلسفه و هدف از آفرینش انسان را بندگی، عبادت و عبودیت بیان نموده و تصریح می نمایند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ترجمه: و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند (سوره ذاریات، آیه 56). اما ناگفته نماند که این بندگی کردن، سودی به خدا نمی رساند و او نیازی بدان ندارد، بلکه مایه عزت و سعادت خود انسان است و گرنه خداوند بی نیاز مطلق است، و آنچه دلیل و ریشه عبودیت و بندگی بشر است، عبارتست از: 1- عظمت خدا: (برخورد بایک شخصیت عظیم، انسان را به تواضع وامی دارد) 2- احساس نیاز و وابستگی: (انسان موجودی عاجز، نیازمند و ناتوان و خداوند، در اوج بی نیازی و غنای مطلق و سر رشته دار امور انسان است) 3- سپاس نعمت: (که در قرآن به آن این گونه اشاره شده: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِّنْ خَوْفٍ» ترجمه: پس باید خداوند این خانه را بپرستند، همان خدایی که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم دشمن آسوده خاطرشان کرد) (سوره قریش، آیه 3 و 4). 4- فطرت: (در سرشت انسان، پرستش و نیایش وجود دارد، و انبیاء آمده اند تا فطرت را در مسیر حق، هدایت کنند و انسان را از عبادتهای بدلی و باطل نجات بخشند).

علاوه بر این، باید دانست که عبادت دو جنبه دارد: جنبه فعل و جنبه ترک، و به همان گونه که در مداوای یک بیمار پرهیز از غذا های مضر مهم تر از انجام کار های لازم و خوردن داروست، در باب عبادت و رسیدن به کمال انسانیت و هدف خلقت نیز ترک گناه مهم تر از به جا آوردن و انجام عبادت های بدنی و مالی است (رسولی محلاتی، 1384، ص 269).

2- همچنین در این باب خداوند چنین بیان فرموده: «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات يهديهم ربهم بايمانهم تجرى من تحتهم الانهار في جنات النعيم» معنی: «ولی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند پروردگارشان آنان را در پرتوی ایمانشان هدایت می کند، و در بهشتهای پر نعمت جویها در زیر جایگاهشان روان است». (سوره یونس، آیه 9). تفسیر آیه: این نور هدایت الهی که از نور ایمانشان سرچشمه می گیرد تمام افق

زندگانی آنان را روشن می سازد، در پرتو این نور آنچنان روشن بینی پیدا می کنند که چار و جنجالهای مکتبهای مادی، و وسوسه های شیطانی، وزرق و برقه های گناه، زر و زور، فکر آنها را نمی دزدند، و از راه به بیراهه گام نمی نهند (مکارم شیرازی، 1370، ج 11، ص 233).

3- در دو آیه دیگر خداوند این سخنان را بیان می کند: «الذین امنوا و كانوا يتقون، لهم البشري في الحيوة الدنيا و في الآخرة لا تبدل لكلمات الله ذلك هو الفوز العظيم» معنی: «همان کسانی که ایمان آوردند و از مخالفت فرمان خدا پیوسته پرهیز می کردند. شادمانی حقیقی در زندگی دنیا و آخرت تنها برای آنهاست، وعده های الهی تخلف ناپذیر است، این است آن رستگاری و پیروزی بزرگ» (سوره یونس، آیه 63 و 64). تفسیر آیه: چیزی که در این آیه جالب است این است که ایمان را به صورت فعل ماضی مطلق آورده و تقوا را به صورت ماضی استمراری، اشاره به این که ایمان آن ها به سر حد کمال رسیده ولی مسئله تقوا که در عمل روزمره منعکس می شود و هر روز و هر ساعت کار تازه ای می طلبد و جنبه تدریجی دارد برای آن ها به صورت یک برنامه و وظیفه دائمی در آمده است. (مکارم شیرازی، 1370، ج 8، ص 336).

4- آیه دیگری که هدف نهایی از عمل به دستورات خداوند را به روشنی بیان می کند، در این آیه خداوند می فرماید: «و سارعوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین» معنی: «و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن آسمان ها و زمین است و برای پرهیز کاران آماده شده» (سوره آل عمران، آیه 133). تفسیر آیه: در این آیه کوشش و تلاش نیکو کاران را تشبیه به یک مسابقه معنوی کرده که هدف نهایی آن آمرزش الهی و نعمت های جاویدان بهشت است و می فرماید برای رسیدن به این هدف بر هم سبقت بگیرید. در حقیقت قرآن در اینجا از یک نکته روانی استفاده کرده است که برای انجام دادن یک کار اگر انسان تنها باشد، معمولاً کار را بدون سرعت و عادی انجام می دهد؛ اما اگر جنبه مسابقه به خود بگیرد آن هم مسابقه ای که جایزه با ارزشی دارد، تمام نیرو و انرژی خود را برای رسیدن به آن هدف بکار می گیرد (مکارم شیرازی، 1370، ج 3، ص 91).

حقیقتی که با درک مفاهیم این چند آیه می توان بدان رسید، این است که هدف نهایی از نظر ادلر بسیار مبهم، ساده و محدود تر بوده واز آنجا که بر حسب خیال و غیر واقعی می باشد، چه بسا دست نیافتنی و حتی متناسب برای پیشرفت درست در زندگی این دنیا و این زمان هم نباشد. اما از نظر کلام خداوند متعالی، کسی که سعادت مخلوق خود را بیش از هر کسی دانسته و می خواهد؛ چشم انداز هدف یک انسان باید خیلی فراتر و متعالی تر از این ها باشد. در واقع از آنجا که سعادت در هر دو جهان، جدا از هم و غیر مرتبط نمی باشند و حتی بسیار وابسته به هم و رابطه لازم و ملزومی دارند. بنابراین باید افق دیدمان را برای انتخاب هدف و رسیدن به کمال و شکوفایی، گسترده تر نماییم.

از نظر ادلر هرکسی می تواند هدف خیالی خودش را بیافریند، هدفی که مواد خام آن را وراثت و محیط تأمین می کنند. با این حال این هدف نه به صورت ژنتیک و نه محیطی تعیین می شود؛ بلکه محصول نیروی خلاق است، یعنی توانایی افراد در شکل دادن آزادانه ی رفتارشان و آفریدن شخصیتشان. (فیست و فیست، 2002، ص 87).

2-2 تأثیر متقابل محیط و ژنتیک بر شخصیت، از نظر قرآن

خداوند نیز با در نظر گرفتن تأثیرات متقابل محیط و وراثت بر شخصیت انسان، او را به عنوان موجودی ارادی و مختار، متوجه مسئولیت و عواقب اعمالش می کند. در مورد بررسی میزان دخالت محیط در تعیین هدف و سرنوشت افراد، به چند آیه از قرآن نظر می اندازیم.

1- خداوند چنین عرض می فرماید: «ان الذین توفیهم الملائکة ظالمی انفسهم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئک ماویهم جهنم و ساءت مصیرا» معنی: «کسانی که فرشتگان، جان آنها را گرفته اند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفت: (شما در چه حالی بودید؟) گفتند: ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم آنها (فرشتگان) گفتند: مگر زمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» (سوره نساء، آیه 97)

بنابراین از آنجا که خداوند این زمین را به این پهناوری آفریده و فرصت و امکان جابه جایی را به ما داده پس اراده و خواست ماست، که تعیین کننده می باشد. تفسیر آیه: «اینگونه اشخاص که با عذرهای واهی و مصلحت اندیشی های شخصی شانه از زیر بار هجرت خالی کردند و زندگی در محیط آلوده و خفقان را بر آن ترجیح دادند، جایگاهشان دوزخ و بد سرانجامی دارند» (مکارم شیرازی، 1970، ج 4، ص 84).

2- برای شناخت از تأثیر وراثت نیز خداوند چنین بیان می کنند: «و قال نوح رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا انک ان تدرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا» معنی: «نوح گفت: پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین باقی نگذار، که اگر آنها را باقی بگذاری بندگان را گمراه می کنی و جزء نسلی فاجر و کافر به دنیا نمی آورند.» (سوره نوح، آیه 26 و 27). تفسیر آیه: در مورد پیام های این آیات، در تفسیر نور، این موارد آمده است.

1- رسالت نوح جهانی بوده است. (علی الارض) 2- وراثت در تربیت نقش مهمی دارد. (ولا یلدوا الا فاجرا کفارا) (قرائتی، 1378، ج 10، ص 239). نوح (ع) این معنا را که کفار در آینده جز فاجر و کافر نمی زاینند را، از راه وحی فهمیده بود (علامه طباطبایی، جلد ب). همچنین داستان های جالبی از تأثیرات متقابل محیط و وراثت در آیه های 10، 11 و 12 از سوره تحریم، بیان گردیده است.

1- «ضرب الله مثلا للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الذلین» معنی: «خداوند برای کسانی که کافر شده اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح از

بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو پیامبر سودی به حالشان نداشت، و به آنها گفته شد: (همراه کسانی که وارد آتش می شوند، وارد شوید!) (سوره تحریم، آیه 10)

2- «و ضرب الله مثلا للذین امنوا امرات فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین» معنی: «و خداوند برای مومنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! نزد خود برای من خانه ای در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» (سوره تحریم، آیه 11)

3- «و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیہ من روحنا و صدقت بکلمات ربها و کتبه و کانت من القانتین» معنی: «و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم؛ او کلمات پروردگار خویش و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود (سوره تحریم، آیه 12). تفسیر آیه: در مورد همسر فرعون چنین آمده با این که نزدیکی با فرعون لذات را در پی داشته، در دربار او آنچه را که دل آرزو می کرده یافت می شده، و حتی آنچه که آرزوی یک انسان بدان نمی رسیده، در آنجا یافت می شده، پس معلوم می شود همسر فرعون چشم از تمام لذات دنیا دوخته بوده، آنها هم نه بخاطر اینکه دستش به آنها نمی رسیده، با این حال از آنها چشم پوشیده، و به کراماتی که نزد خدا است و قرب خدا دل بسته بوده و به غیب ایمان آورده و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده، تا از دنیا رفته است. در خصوص مریم (علیها السلام) می بینیم که به نام مبارکش تصریح نموده، ولی در باره همسر فرعون چنین کاری نکرده، اصولاً در قرآن کریم جز مریم، نام هیچ زنی برده نشده تنها آن جناب است که در حدود بیست و چند سوره و در سی و چند آیه نام او را برده است. (علامه طباطبایی، جلد نو).

3- شیوه زندگی

شیوه زندگی تکیه کلام نظریه شخصیت آدلر است و مشخص ترین بُعد روانشناسی فردی است. شخص بر اساس شیوه زندگی خاص خود ایفای نقش می کند. شیوه زندگی تعیین کننده بی همتایی شخصیت فرد و ارائه دهنده اندیشه و افکار آدلر است و مهم ترین عاملی که انسان زندگی اش را بر اساس آن تنظیم، و حرکتش را در جهان و زندگی مشخص می کند (ایزدی 1351؛ بارکلی، 1971؛ شفیعی آبادی و ناصری 1390، ص 93).

3-1 شیوه زندگی از منظر قرآن

از نگاه اسلام سبک زندگی عرصه وسیعی از رفتار آدمی با خدا، خود، خانواده، جامعه و حتی طبیعت را در بر می گیرد. سبک زندگی با مفهوم عقل معاش که همان «شیوه زیستن» است، یکسان است؛ یعنی عقلی که به انسانی می گوید چطور باید زندگی کرد. کارکرد این عقل در راستای چگونگی تدبیر زندگی، چاره اندیشی درباره معضلات و مشکلات زندگی و تلاش برای هماهنگی با قوانین شرعی است، تا انسان را به حیات مؤمنانه رهنمون کند. «بهترین دلیل بر زیادتی عقل، حسن تدبیر

است». سبک زندگی اسلامی و عقل معاش، توجه به اجرای اسلام با همه ابعاد آن در تمام عرصه های زندگی آدمی است و می توان با تکیه بر متن سخن و سیره معصومان(ع) شیوه زیستن را مشق کرد(پورامینی، 1392، ص 17 و 18).

4- خود خلاق(نیروی خلاق)

مفهوم شیوه زندگی، آدلر را ارضا نکرد، زیرا به نظر او این مفهوم ساده و مکانیکی بود و سرانجام در راه جستجوی اصلی پویاتر به مفهوم «من خلاق» دست یافت (بارکلی، 1971؛ آدلر، 1954؛ هال و لیندزی، 1970؛ شفیع آبادی و ناصری، 1390، ص 95). خود خلاق در واقع عاملی است که بین محرکهای خارجی و پاسخهایی که باید به آنها داده شود، قرار می گیرد، و در واقع در چگونگی صدور پاسخها از سوی فرد دخالت می کند؛ یعنی ابتکار و خلاقیت به خرج می دهد و پاسخی را که نبوده و وجود نداشته است، به وجود می آورد(کریمی، 1388، ص 99).

4-1 نیروی خلاق از دیدگاه قرآن

در پاسخ به این سؤالات، که آیا واقعا نیروی خلاق یا همان توانایی افراد در شکل دادن آزادانه افراد و شخصیتشان، برای تعیین هدفی درست و کامل که منتهی به سعادت، رشد و خود شکوفایی شود، کافی است یا خیر؟ آیا انسان در انتخاب این مسیر سرنوشت ساز، یعنی تعیین هدف و سبک زندگی، نیاز به راهنما ندارد؟! به آیاتی از قرآن کریم نظر می اندازیم.

1- در این آیه خداوند رو به بت پرستان چنین عرض می کند: «و ما يتبع اکثرهم الا ظنا ان الظن لا يغني من الحق شيئا ان الله عليم بما يفعلون» معنی: «و بیشتر آنها، جز از گمان(و پندار های بی اساس پیروی نمی کنند؛ با آنکه گمان هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد (و به حق نمی رساند) به یقین، خداوند از آنچه انجام می دهند، آگاه است» (سوره یونس، آیه 36). تفسیر آیه: این آیه اشاره به سرچشمه و عامل اصلی انحرافات انسانها کرده است. گروهی از علمای اصول آیه فوق و مانند آن را دلیل بر آن می دانند که ظن و گمان به هیچ وجه، حجت و سند نمی تواند باشد و تنها دلائل قطعی هستند، که می توانند مورد اعتماد قرار گیرند (مکارم شیرازی، 1370، ج 8، ص 283 و 285).

2- یکی از سوره هایی که بیش از ده بار در روز توسط مسلمانان در نمازهای یومیه تکرار می شود، سوره فاتحه می باشد، که بندگان خدا چنین از او درخواست می کنند: «ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» معنی: «تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می

جوییم. ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه کسانی که مورد غضب واقع شده اند و نه راه گمراهان» (سوره حمد، آیات 5 تا 7)

از ظاهر این آیه بر می آید که انسان در هر لحظه از زندگی در معرض خطا و لغزش قرار دارد بنابراین وجود هدایتگرانی الهی الزامی می باشد همچنین این درخواست های مکرر در ساعات شبانه روز، خود حکمتی الهی در بر دارند. تفسیر آیه: پیام هایی که از آیه (ایاک نعبد و ایاک نستعین) می توان دریافت کرد، 1- گرچه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم. (ایاک نعبد و ایاک نستعین) یعنی نه جبر است و نه تفویض، چون می گوییم: (نعبد) پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. و چون می گوییم: (نستعین) پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است 2- (اهدنا الصراط المستقیم) نکته هایی که از این آیه می توان بیان کرد به شرح زیر می باشد. در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است: الف: هدایت تکوینی، نظیر هدایت زنبور عسل که چگونه شده گلها را بمکد و چگونه کندو بسازد و یا هدایت پرنده گان در مهاجرت های زمستانی و تابستانی. آنجا که قرآن می فرماید: (بنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی) بیانگر این نوع از هدایت است. ب: هدایت تشریحی، که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.

- کلمه «صراط» بیش از چهل مرتبه در قرآن آمده است. انتخاب راه و خط فکری صحیح نشانه شخصیت انسان است. راه های غیر ارادی متعددی در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را انتخاب کند: راه خواسته ها و توقعات خود، راه انتظارات و هوس های مردم، راه وسوسه های شیطان، راه طاغوت، راه نیاکان و پیشینیان، راه خدا و اولیای خدا (قرائتی، 1378، ج 1، ص 32 و 3).

انسان مؤمن راه خداوند و اولیا او را انتخاب می کند، که بر دیگر راه ها امتیازاتی دارد: 1- راه الهی بر خلاف راه های طاغوت و هوس های مردم و هوس های شخصی که هر روز تغییر می کند، ثابت است. 2- یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه های دیگر متعدد و پراکنده اند. 3- در پیمودن آن انسان به مسیر و مقصد مطمئن می رسد، در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

*انسان هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می گیرد.

*راه مستقیم یعنی میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل (قرائتی، 1378، ج 1، ص 32 تا 34).

3- همچنین در آیه ای خداوند خطاب به قوم بنی اسرائیل چنین فرموده اند: «و اذ وعدنا موسى اربعین لیلة ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون» معنی: «و بیاد آورید هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم؛ (و او، برای گرفتن فرمان های الهی به میعاد گاه آمد؛) سپس شما گوساله را بعد از او (برای پرستش) انتخاب نمودید؛ در حالی که ستم کار بودید.» (سوره بقره، آیه 51)

این آیه به روشنی این حقیقت را بیان می کند که رها کردن و به حال خود وا گذاشتن انسان ناسپاس، که شاهد آن همه معجزات بزرگ و روشن و نجات بخشی های خداوند خود بوده است در زمانی کوتاه، باعث می شود که راه ظلمت، ستم و بیدادگری را در پیش گیرد، بنابر این خداوند در آیات بسیاری پیامبران را در مقام راهنمایان و

بیدار کنندگان از خواب غفلت و گمراهی با عنوان بیم دهنده از عذاب و عاقبت بد و بشارت دهنده بر سعادت و رستگاری معرفی نموده اند، و این دلیلی بر رها نکردن بشریت به حال خود، بلکه نهادن خورشیدن تابناک در مسیر راه برای جلوگیری از لغزش و افتادن در باتلاق گمان و خیالات واهی می باشد.

5-ردنظریه جبر گرایی توسط آدلر

آدلر به شدت تحت نفوذ فلسفه ویهینگر قرار داشت، و رد نظریه جبر گرایی تاریخی را در نظریات او کشف کرد، و دریافت که بیشتر انتظارات انسان از آینده است که او را بر می انگیزد و نه تجربیات گذشته اش. ویهینگر و آدلر، هیچ کدام معتقد به تقدیر و سرنوشت نبوده اند. آدلر معتقد بود که فرد سرنوشت خویش را تعیین می کند (کرسینی، 1973؛ بارکلی، 1971؛ هال و لیندزی، 1970؛ شفیع آبادی و ناصری 1390، ص 86).

از طرفی خداوند ضمن پرداختن به اثبات عدم اجبار و سلطه بر انتخاب راه و روش زندگی انسان، تقدیر الهی را به عنوان عاملی در هوشیاری از غفلت و دنیا زدگی بیان می نماید. برای روشن شدن این قضیه، ابتدا به بیان آیاتی، در باب رد اجبار و اثبات آزادی اراده در انسان می پردازیم، سپس دلایل و حکمت خداوند را در تأثیر تقدیر الهی، در سرنوشت بشر ارائه می نماییم.

1- «و لو شئنا لرفعناه بها و لکنه اخلد الی الارض و اتبع هواه فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بایاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون» معنی: «و اگر می خواستیم مقام او را با این آیات (و علوم و دانش ها) بالا می بردیم (اما اجبار بر خلاف سنت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. او همچون سگی هار است، که اگر به او حمله کنیم و یا به حال خود وا گذاریم، در هر صورت دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد.» (سوره اعراف، آیه 176). تفسیر آیه: این آیه به طور کلی و همگانی اشاره به داستان کسی می کند که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته، سپس از این مسیر گام بیرون نهاده و با وسوسه شیطان عاقبت کارش به گمراهی و بد بختی کشیده شده است. در این فرد آیات و علوم الهی همچون پوست تن او شده بود. اما ناگهان از این پوست بیرون آمده و با یک چرخش تند مسیر خود را به کلی تغییر داد در ادامه می فرمایند که «اگر می خواستیم می توانستیم او را در همان مسیر حق به اجبار نگاه داریم و به وسیله آن آیات و علوم، به او مقام بالا بدهیم» ولی مسلم است که نگاهداری اجباری افراد در مسیر حق با سنت پروردگار که سنت اختیار و آزادی اراده است، سازگار نیست و نشانه شخصیت و عظمت کسی نخواهد بود (مکارم شیرازی، ج 7، سی 12 و 13).

2- خداوند در آیه ای دیگر این گونه بیان می کنند: «الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور» معنی: «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید و او توانا و آمرزنده است.» (سوره ملک، آیه 2). تفسیر آیه: نکته (انتخاب راه صواب از نا صواب و رسیدن به رشد و کمال در سایه آزمایش های الهی).

پیام‌ها: 1- آفرینش مرگ، آزمایش برای ظهور صبر و آفرینش حیات، آزمایش برای ظهور شکر است. 2- آفریده‌ها همه هدفمندند و هیچ چیز، عبث آفریده نشده است و خداوند انسان را برای تکامل انتخابی آفریده است. 3- جوهره انسان در لا به لای گرفتاری و تلخ و شیرینی‌ها روشن می‌شود (قرائتی، 1378، ج 2، ص 145 تا 147).

3- در آیه ای دیگر خداوند این سخنان را بیان می‌کند: «ولو شاء الله ما اشركوا وما جعلنك عليهم حفيظا وما انت عليهم بوكيل» معنی: «اگر خدا می‌خواست همه به اجبار ایمان می‌آوردند و هیچ یک مشرک نمی‌شدند و ما تو را نگهبان اعمال آن‌ها قرار نداده ایم وظیفه اجبار آن‌ها را نداریم» (سوره انعام، آیه 107). تفسیر آیه: لحن این آیات از این نظر بسیار قابل ملاحظه است که، ایمان به خدا و مبانی اسلام هیچ‌گونه جنبه تحمیلی نمی‌تواند داشته باشد، بلکه از طریق منطق و استدلال و نفوذ در فکر و روح افراد باید پیشروی کند. زیرا ایمان اجباری ارزشی ندارد. مهم این است که مردم حقایق را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند (مکارم شیرازی، 1370، ج 5، ص 1392).

5- آیا تقدیر الهی در سرنوشت انسان تاثیر دارد؟

آدلر تحت تاثیر ویهینگر، اعتقادی به تقدیر و سرنوشت نداشت. بلکه معتقد بود که فرد خود سرنوشت خویش را تعیین می‌کند. برای بررسی صحت این مطلب آیاتی از قرآن کریم را مد نظر قرار می‌دهیم.

1- خداوند در این آیه فرموده: «انا بلونهم کما بلونا اصحاب الجنه اذ اقسمو الیصر منها مصبحین، و لا یستنون، فطاف علیها طائف من ربک و هم نائمون، فاصبحت کالصریم» معنی: «ما آنها را آزمودیم، همانگونه که (صاحبان باغ) را آزمایش کردیم، هنگامی که سوگند خوردند که میوه‌های باغ راصبحگاهان دور از چشم مستمندان بچینند. و هیچ کس را از آن استثنا نکنند؛ اما عذابی فراگیر از سوی پروردگارت شب هنگام بر باغ آنها فرود آمد در حالی که آنان در خواب بودند، آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد.» (سوره قلم آیات 17 تا 20)

در این آیه به وضوح می‌بینیم که صاحبان باغ نتوانستند از پس خواست و تقدیر الهی برآیند چه بسا اگر آنها طبق دستورات خدا، سهمی را برای فقرا در نظر می‌گرفتند، دچار این بلائی الهی نمی‌شدند؛ بلایی که عاملی برای هوشیاری آنها از غفلت و دنیا زدگی و آگاهیشان نسبت به برتری قدرت و تقدیر خداوند قادر و توانا گردید و آنها را متوجه اشتباهاتشان نمود. بطوریکه در آیات بعدی به آن اعتراف می‌نمایند.

2- اعتراف باغبانان به اشتباهشان: «فلما راوها قالوا الضالون، بل نحن محرومون، قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون، قالوا سبحان ربنا انا کنا ظلمین، فاقبل بعضهم علی بعض یتلومون، قالوا یا ویلنا انا کنا طاغین، عسی ربنا ان یبدلنا خیرا منها انا الی ربنا رغبون» معنی: «هنگامی که وارد باغ شدند و آن را دیدند گفتند: به حقیقت ما گمراهیم. بلکه ما محرومیم و همه چیز از دست ما رفته. آنکه از همه ی آنها عاقل تر بود گفت: (آیا به شما نگفتم چرا تسبیح خدا نمی‌گویید؟! گفتند: منزه است پروردگار ما به یقین ما ستمکار بودیم.) سپس رو به یک دیگر کرده به سرزنش هم پرداختن و فریادشان بلند شد گفتند: وای بر ما که طغیان گر بودیم! امیدواریم

پروردگاران ما را ببخش و بهتر از آن به جای آن به ما بدهد، چرا که ما بسوی پروردگاران روی آوردیم.»
(سوره قلم آیات 26 تا 32)

3- علاوه بر این داشتن اختیار و اراده کامل، می تواند برای انسان زیان آور نیز باشد. در توضیح این مورد خداوند خطاب به کسانی که از دستورات خدا پیروی نمی کنند این مسئله را این گونه روشن می سازد: « فذرهم یخوضوا ویلعبوا حتی یلقوا یومهم الذی یوعدون » معنی: « آنان را به حال خود واگذار تا در باطل فرو روند و بازی کنند تا روز موعود خود را ملاقات نمایند.» (سوره معارج، آیه 42). تفسیر آیه: پیام های این آیه از این قرارند: 1- تا احتمال اثر است، ارشاد لازم است اما بعد از یأس از هدایت، باید آنان را رها کرد. (فذرهم) 2- سخنان یاه و بی پایه درباره دین ورهبران دینی، انسان را در باتلاق گناه فرو می برد و او را گرفتار و مشغول می سازد. (یخوضوا ویلعبوا) 3- رها کردن مردم لجوج، همان مهلت دادن به آنهاست (فذرهم یخوضوا)، (قرآنی، 1378، ج 10، ص 225 و 226).

6- ماهیت انسان

دید آدلر به انسان و امور او دیدی کل نگر، پدیده شناختی، غایت انگار و اجتماعی است. او انسان را موجودی خلاق، انتخابگر، اجتماعی، مسئول و در حال شدن می داند، که نه خوب است و نه بد و ماهیتش در جامعه شکل می گیرد و تکامل او در واقعیت بخشیدن به خویش است (آدلر، 1954؛ کرسینی، 1973؛ شفیع آبادی و ناصری، 1390، ص 96). انسان، در مقام موجودی انتخابگر، می تواند هم محیط درونی و هم بیرونیش را شکل دهد. گر چه او کاملاً به سرنوشت خویش مسلط نیست و نمی تواند به طور صددرصد رویدادها را کنترل کند، در عین حال می تواند با توجه به وضعیت موجود موقعیتی را انتخاب کند که با وضعیت سازگار است (کرسینی، 1973؛ بار کلی، 1971؛ ایزدی، 1351؛ شفیع آبادی و ناصری، 1390، ص 96 و 97).

6-1 مسئولیت پذیری در قبال اعمال و انتخابات، از منظر قرآن

1- خداوند درباره انتخابگر بودن انسان و مسئولیت او در قبال انتخاب ها و اعمالش چنین بیان می فرماید: « اینما تکنونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده و ان تصبهم حسنه یقولوا هذه من عند الله و ان تصبهم سیئه یقولوا هذه من عندک قل کل من عند الله فمال هولاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا » معنی: « هر جا باشید، مرگ شما را در می یابد؛ هر چند در برج های محکم باشید؛ و اگر به آنها (منافقان) نیکی و پیروزی برسد می گویند این، از ناحیه خداست. و اگر به آنها بدی و پیروزی و شکستی برسد، می گویند: این، از ناحیه توست. بگو: همه از ناحیه خداست. پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را در ک کنند؟! » (سوره نساء، آیه 78) و در

ادامه می فرمایند: «ما اصابك من حسنۀ فمن اللّٰه و ما اصابك من سيئۀ فمن نفسك و ارسلنك للناس رسولا و كفى باللّٰه شهيدا» معنی: «آری، آنچه از نیکی به تو می رسد از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می رسد از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و کافی است که خدا گواه (بر این امر باشد)» (سوره نساء آیه 79)

تفسیر آیه: چرا در آیه (78)، همه نیکی ها و بدی ها (حسنات و سیئات) به خدا نسبت داده شده، در حالیکه آیه (79) فقط نیکیها را به خدا نسبت داده و بدیها را به مردم؟! بطور قطع در اینجا نکته ای نهفته است و گر نه چگونه ممکن است دو آیه پشت سر هم اختلاف به این روشنی داشته باشد؟¹ - سیئات و بدی دو جنبه مثبت و منفی دارند که همین جنبه منفی آن قیافه سیئه به آن می دهد. برای مثال: انسانی که به وسیله اسلحه گرم انسان بی گناهی را به قتل می رساند مرتکب بدی شده است و این کار بد عواملی دارد مانند قدرت انسان، فکر انسان، قدرت اصلحه، نشانه گیری صحیح و غیره که تمام اینها جنبه های مثبت قضیه است، زیرا می توانند در جایی دیگر مفید و سودمند واقع شوند و مشکلات بزرگی را حل کنند. اما جنبه منفی آن این است که در غیر مورد خود، یعنی قتل یک انسان بی گناه به کار گرفته شده اند. بنابراین اگر ملاحظه می کنیم در آیه اول تمام حسنات و سیئات به خداوند نسبت داده شده است، بخاطر آن است که تمام منابع قدرت حتی قدرت هایی که از آن سوء استفاده می شود، از ناحیه خداست و سرچشمه قسمت های سازنده و مثبت او است و اگر در آیه دوم سیئات به مردم نسبت داده شده است، اشاره به همان جنبه های منفی قضیه و سوء استفاده از مواهب و قدرت های خدادادی است.

2- همه ی حوادث جهان حتی اعمال و افعال ما خواه حسنه باشد یا سیئه، از یک نظر مربوط به خدا است. زیرا او است که به ما قدرت داده و اختیار و آزادی اراده بخشیده است، بنابراین آنچه ما اختیار می کنیم و انتخاب می نماییم بر خلاف خواست خدا نیست، ولی در عین حال اعمال ما به ما نسبت دارد و از وجود ما سرچشمه می گیرد. زیرا عامل تعیین کننده عمل اراده و اختیار ماست و به همین دلیل ما در برابر اعمالمان مسئولیم و استناد اعمال ما به خدا، از ما سلب مسئولیت نمی کند و موجب عقیده جبر نیست (مکارم شیرازی، 1370، ج 4، ص 22).

7-علاقه اجتماعی

علاقه اجتماعی که چهارمین اصل آدلر می باشد، اینگونه تعریف می گردد: ارزش تمام فعالیت های انسان را باید از زاویه علاقه اجتماعی در نظر گرفت. علاقه اجتماعی را می توان به صورت ارتباط داشتن با کل بشریت و همینطور، همدلی با هر عضو نژاد انسان تعریف کرد. علاقه اجتماعی بصورت همکاری با دیگران برای پیشرفت جامعه به جای نفع شخصی، آشکار می شود (آدلر، 1964، فیست و فیست، 2002، ص 94).

علاقه اجتماعی وظیفه طبیعی گونه انسان و چسبی است که جامعه را به هم می چسباند. علاقه اجتماعی، معیار آدلر برای ارزیابی سلامت روانی بود و بنابراین، «تنها ملاک ارزشهای انسان» است. افراد نا پخته از علاقه اجتماعی بی بهره اند، خودمحور هستند و برای قدرت و برتری شخصی بر دیگران تلاش می کنند (آدلر، 1927، فیست و

فیست، 2002، ص 94). این علاقه اجتماعی در نوع آدمی فطری و ذاتی است، اما مانند بسیاری از غرایز فطری دیگر نیاز به تماس داشتن با عالم بیرون و راهنمایی و تربیت دارد. مجموعه این تماسها سبب پرورش حس اجتماعی و آموختن احساس مسئولیت و همکاری می شود (کریمی، 1388، ص 98).

7-1 مفهوم علاقه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم

مفهوم علاقه اجتماعی از دیدگاه قرآن کریم در چند آیه بصورتی جامع و مشخص، این گونه توصیف گردیده است. 1- خداوند درباره علاقه اجتماعی، چنین توصیه می نمایند: « و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی القربی و الیتامی و المساکین و قولوا للناس حسنا و اقیموا الصلوة و اتوا الزکوة ثم تولیتم الا قلیلا منکم و انتم معرضون» معنی: «... و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید؛ و به مردم سخن نیک بگویید؛ و نماز را بر پا دارید؛ و زکات بپردازید...» (سوره بقره، آیه 83). تفسیر آیه: نکته ای که در این آیه رعایت شده، این است که در طبقاتی که امر به احسان به آنان نموده، ترتیب را رعایت کرده، اول آن طبقه ای را ذکر کرده، که احسان به او از همه طبقات دیگر مهم تر است، و بعد طبقه دیگری را ذکر کرده، که باز نسبت به سایر طبقات استحقاق بیشتری برای احسان دارد، اول پدر و مادران را ذکر کرده، که پیداست از هر طبقه دیگری به احسان مستحق ترند، چون پدر و مادر ریشه و اصلی است که آدمی به آن دو اتکاء دارد، و جوانه وجودش روی آن دو تنه روئیده، پس آن دو از سایر خویشاوندان به آدمی نزدیک ترند. بعد از پدر و مادر، سایر خویشاوندان را ذکر کرده، و بعد از خویشاوندان، در میانه اقرباء، یتیم را مقدم داشته، چون ایتم بخاطر خردسالی، و نداشتن کسی که متکفل و سرپرست امورشان شود، استحقاق بیشتری برای احسان دارند (علامه طباطبایی، ج 1، ق 8).

بحث روایتی (شامل روایاتی در ذیل و قولوا للناس حسنا)، در کافی از امام ابی جعفر علیه السلام روایت آورده، که در ذیل جمله: (و قولوا للناس حسنا) الخ، فرمود: به مردم بهترین سخنی که دوست می دارید به شما بگویند، بگوئید. و نیز در کافی از امام صادق علیه و السلام روایت کرده که در تفسیر جمله نامبرده فرموده: با مردم سخن بگوئید، اما بعد از آنکه صلاح و فساد آنها تشخیص داده باشید، و آنچه صلاح است بگوئید (علامه طباطبایی، ج 1، ق 8).

2- در این آیه نیز بحث قبلی را خداوند این گونه تکرار نموده اند: « و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا و بذی القربی و الیتامی و المسکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکتم ایمنکم ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا» معنی: « و خدا را بپرستید، و چیزی شریک او نگیرید، و به پدر و مادر احسان کنید، و همچنین به خویشاوندان، و یتیمان، و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور، و رفیق صاحب، و در راه مانده و بردگان که مملوک شمایند، که خدا افرادی را که متکبر و خود بزرگ بینند، و به

دیگران فخر می‌فروشند دوست ندارد» (سوره نساء، آیه 36). تفسیر آیه: پیامهای این آیه شامل این موارد است: 1- نیکی به پدر و مادر، در کنار بندگی خدا و توحید مطرح است. (واعبدوا الله... وبالوالدین احسانا) 2- خدا پرست واقعی باید نسبت به بستگان، محرومان و همسایگان خود، متعهد و مسئول باشد. (اعبدوا الله... ذی القربی والیتامی) 3- همسایگان دور نیز بر انسان حق دارند. (الجار الجنب) 4- در احسان کردن به الویت‌ها توجه کنید. نام والدین قبل از بستگان و نام آنان قبل از یتیمان آمده است. 5- احسان باید همراه با تواضع باشد. در ابتدای آیه سفارش به احسان، و در پایان از تکبر نهی شد. (لا یحب من کان مختالا فخورا) (قرائتی، 1378، ج 2، ص 67)

در آیه ای دیگر خداوند درباره این علاقه چنین عرض نموده اند: «و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها کذلک یبیین الله لکم آیته لعلکم تهتدون» معنی: «همگی به ریسمان خدا یعنی قرآن و هرگونه وسیله وحدت الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید... و او میان دلهای شما الفت برقرار ساخت و شما بر لب حفرة ای از آتش بودید خدا شما را از آن نجات داد...» (سوره آل عمران، 103). تفسیر آیه: منظور از ریسمان الهی هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است. خواه این وسیله اسلام باشد یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او، و به عبارت دیگر تمام آنچه گفته شد در مفهوم وسیع (ارتباط با خدا) که از معنی (حبل الله) استفاده می‌شود، جمع است. نکته جالب اینکه تعبیر از این امور به حبل الله در واقع اشاره به یک حقیقت است که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره ی طبیعت و چاه تاریک غرایز سرکش، و جهل و نادانی باقی خواهد ماند. و برای نجات از این دره و چاه نیاز به رشته و ریسمانی محکم همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او می‌باشد، که مردم را از سطوح پایین و پست بالا برده و به آسمان تکامل مادی و معنوی می‌رسانند (مکارم شیرازی، 1370، ج 3، ص 29).

نکته دیگر اینکه خداوند، مسئله تألیف قلوب مومنان را به خود نسبت داده، می‌گوید: خدا در میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و با این تعبیر، اشاره به یک معجزه اجتماعی اسلام شده، زیرا اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب را درست دقت کنیم، که چگونه کینه‌های ریشه دار در طول سال‌های متمادی در دل‌های آنها انباشته شده بود و چگونه یک موضوع جزئی و ساده کافی بود آتش جنگ خونینی در میان آنها بی‌فروزد (مکارم شیرازی، 1370، ج 3، ص 30).

4- در آیاتی دیگر با این مضمون، خداوند چنین عرض می‌نماید: «ولتکن منکم امهٌ یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» معنی: «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنها رستگارانند.» و در ادامه می‌فرماید: «و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم» معنی: «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آنها) پس از آنکه نشانه‌های روشن پروردگاره آنان رسید، و آنها عذاب عظیمی دارند.» (سوره آل عمران، آیه 104 و 105)، تفسیر آیه: در آیه 104، اشاره به مسئله امر به معروف و نهی از منکر شده، که در حقیقت به منزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است، زیرا اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد، عوامل مختلفی که دشمن بقای «وحدت اجتماعی» هستند، همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌

خوردند و آنرا از هم متلاشی می سازند. بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست! در آیه فوق دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشد که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند. و در پایان آیه تصریح می کند که فلاح و درستگاری تنها از این راه ممکن است (مکارم شیرازی، 1370، ج 3، ص 35).

در آیه (105) مجدداً بحث در پیرامون مسئله اتحاد و پرهیز از تفرقه و نفاق است. اصرار و تأکید قرآن مجید در این باره اشاره به این است که این حادثه، (نفاق و تفرقه) در آینده در اجتماع آنها وقوع خواهد یافت. زیرا هر کجا قرآن در ترساندن از چیزی زیاد اصرار نموده، اشاره به وقوع و پیدایش آن می باشد و طبق آنچه قرآن مجید اشاره کرده و پیغمبر اکرم (ص) نیز خبر داده بود، مسلمانان بعد از وفات او از طریق مستقیم، که یک راه بیش نبود منحرف شدند و در عقاید مذهبی و حتی در خود دین پراکنده گشتند و به تکفیر یک دیگر پرداختند، تا آنجا که در میان آنها گاه شمشیر و گاه سب و لعن حکومت می کرد، کار به جایی کشید که بعضی از مسلمانان جان و مال هم دیگر را حلال می دانستند و حتی بعضی حاضر می شدند به کفار به پیوندند و با برادران دینی خود جنگ کنند؟ (مکارم شیرازی، 1370، ج 3، ص 43)

امروزه نیز با نهایت تأثر و تأسف شاهد این تفرقه و عواقب و وقایع تلخ و اندوه بار آن در میان کشورهای مسلمان می باشیم، که علی رقم این همه زیان جانی و مالی، ایجاد عقب ماندگی و فروپاشی عظمت دیرین آنها، هنوز به خود نیامده اند.

5- در تکمیل این بحث آیه دیگری را مورد تفسیر قرار می دهیم. خداوند در این آیه نیز به اهمیت علاقه اجتماعی اشاره کرده و می فرماید: «واطيعوا الله ورسوله ولا تنزعوا فتفشلوا وذهب ريحكم واصبروا ان الله مع الصابرين» معنی: «و از خدا و پیامبرش اطاعت نمایید و با یک دیگر نزاع نکنید که سست می شوید و قدرت و شوکت شما از میان می رود و صبر و استقامت کنید که خداوند با صابران است.» (سوره انفال، آیه 46)

تفسیر آیه: ریح در این آیه به معنی باد است و اشاره لطیفی به این معنی که قوت و عظمت و جریان امور بر وفق مراد و مقصودتان از میان خواهد رفت، زیرا همیشه وزش باد های موافق سبب حرکت کشتی ها به سوی منزل مقصود بوده است به علاوه وزش باد به پرچم ها، نشانه برپا بودن پرچم که رمز قدرت و حکومت است، می باشد و تعبیر فوق کنایه ای از این معنی است (مکارم شیرازی، 1370، ج 7، ص 196).

«جان دیون پورت» دانشمند معروف انگلیسی در باره این موضوع نیز می نویسد: «...محمد یک نفر عرب ساده، قبائل پراکنده کوچک و برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود و در میان ملل روی زمین آنها را با صفات و اخلاق تازه ای معرفی کرد (مکارم شیرازی، 1370، ج 3، ص 30).

از طرفی در احادیث فراوانی که از پیامبر اسلام و پیشوایان بزرگ دینی به ما رسیده، به لزوم و اهمیت این موضوع با عبارات مختلفی اشاره شده است:

در یک مورد پیغمبر اکرم (ص) می فرماید: افراد با ایمان نسبت به یکدیگر همانند اجزای یک ساختمانند که هر جزئی از آن جزء دیگر را محکم نگاه می دارد. و نیز فرموده اند: مؤمنان همچون یک روحند در یک بدن.

همچنین می فرمایند: مثل افراد با ایمان در دوستی و نیکی به یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است، که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید، اعضای دیگر را قرار و آرامش نخواهد بود (مکارم شیرازی، 1370، ج 3، ص 33). آنچه با فهم معانی و تفاسیر این آیات قابل بیان می باشد، این است که علاقه یا همان وحدت، محبت و الفت اجتماعی از نظر قرآن و پرتو نگاه خداوند بسیار جامع، اصولی و با حفظ الویتهای و ملزومات اجرایی و عملی بیان گردیده است. در تأکید این اصل (علاقه و الفت اجتماعی)، همان بس که پس از ایمان به خدا، که پایه و شاکله دین می باشد، امر و فرمان مؤکد بر انجام آن نمود ه اند، سخن دیگر اینکه ادلر معتقد است، انسانها به طور فطری، بر اثر تماسهای اجتماعی با یکدیگر و راهنمایی و تربیت، این علاقه را رشد و پرورش می دهند، آنچه که بر اساس بیانات قرآن می توان گفت: اینست که، اگر چه می توان این علاقه را بطور فطری در نظر گرفت، و هرگو نه تماس و برخورد اجتماعی را باعث رشد این علاقه تصور نمود، اما چه بسا تماس و ارتباطاتی که با وجود این علاقه فطری که در تمام موجودات و حتی حیوانات وجود دارد، منجر به نزاع و دشمنی می گردد، که در مثال اعراب قبل از اسلام شرح آن گفته شد. بنابر این همانطور که خداوند دستور الزامی نموده اند، علاقه اجتماعی بعد از ایمان و اعتقاد الهی مقرر گردیده، یعنی وابسته و از ملزومات یکدیگر می باشند.

8- نتیجه گیری

در بررسی برخی از مفاهیم و اصول نظریه روانشناسی فردی ادلر از دیدگاه قرآن، ابتدا دریافتیم، مفهوم تلاش برای موفقیت، معرف و ویژگی افراد خود شکوفاست، که علاوه بر کمال خود، جوای ترقی و پیشرفت برای کل بشریتند، و برخلاف آن مفهوم تلاش برای برتری شخصی، مطمع نظر افرادی می باشد، که پله های ترقی خود را بر دوش دیگران قرار داده و با پایمال کردن حقوق زیردستان، خود را بالا می برند. اما این اصل با وجود اینکه صحیح بوده و مصداقهای بزرگ تاریخی و معاصر زیادی را، مشخص می سازد، لیکن این اشخاص در برابر خیل کثیر بشریت بسیار نادر می باشند. بنابراین، مسئله ی تعمیم پذیری این اصل، در مورد جمع کثیری که انگیزه ناچیزی برای رشد، ترقی و رسیدن به خود شکوفایی دارند و در واقع زندگی عادی و بی دغدغه ای را می گذرانند نا مفهوم، مبهم و غیر قابل توجیه می باشد. در مورد مفهوم هدف نهایی، ادلر معتقد بود این یک هدف خیالی، شخصی و غیر عینی می باشد، که هر فرد بطور ارادی و با قوه ی نیروی خلاق خویش آنرا می آفریند. اما بر مبنای آیات و کلام الهی قرآن، تعیین یک چنین هدفی بسیار محدود، و عاقبت مبهم و نامشخص خواهد داشت. در صورتیکه اهداف و مقاصدی که خداوند در پیش روی انسان مقرر می سازد، همگانی، مسلم و حقیقی بوده و از آنجا که بر اساس تکلیف و تعلیماتی واضح تعیین می گردند، از ابتدا تا انتها در افقی روشن قرار دارند، و اگر برایشان همت و تلاش صرف گردد، به طور قطع انسان را به سر منزل مقصود، یعنی کمال و سعادت ابدی می رسانند. در مورد ردّ نظریه جبر گرایی توسط ادلر و عدم اعتقاد ایشان نسبت به تأثیر تقدیر در سرنوشت بشر، خداوند در آیاتی به صراحت انسان را دارای آزادی اراده و اختیار معرفی می کند و او را متوجه مسئولیت در برابر اعمال و رفتارش می نماید. از طرفی تقدیر الهی را بعنوان چراغ هشدار می که چشمان خواب آلوده را بیدار می سازد، و از

گمراهی و سقوط در پرتگاه غفلت نجات می بخشد، توجیه می نماید. در باره مفهوم علاقه اجتماعی که از نظر آدلر، معیاری برای ارزیابی سلامت روان و ملاک ارزشهای انسان می باشد و بصورتی فطری در تمام انسانها نهاده شده، و توسط والدین و تماسهای اجتماعی و تربیت، رشد و پرورش می یابد. دریافتیم، این اصل مهم و حیاتی از منظر قرآن، با قبول تمام این توصیفات، سرمنشأ فروزانی چون پروردگار مهرپرور را تصدیق می نماید. علاوه بر این، سفارش به این امر را بلافاصله پس از عبودیت و بندگی خدا و با رعایت الویتها و حق تقدّم اطرافیان تصریح نموده و این پیوند و علاقه را وابسته به اصلی مهم و حیاتی به نام (امر به معروف و نهی از منکر)، بعنوان عاملی مسلم و ضروری، برای ممانعت از هرج و مرج و ارتقاء و بقای یک جامعه، در نظر می گیرد و سنبل شوکت و جلال هر قومی را برافراشته بر ستون محکم وحدت و همدلی قرار می دهد و نسبت به عواقب تلخ و خفت بار ایجاد تفرقه و عداوت، بارها هشدار می دهد.

مراجع

- [1] . پور امینی، محمد باقر، (1391)؛ سبک زندگی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- [2] رسولی محلاتی، سید هاشم، (1384)؛ زندگانی حضرت فاطمه و دختران آن حضرت 14، تهران، نشر فرهنگ اسلام
- [3] شفیع آبادی عبدالله، ناصری غلام، (1390)؛ نظریه های مشاوره و روان درمانی، چاپ هجدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [4] علامه طباطبائی، (94/5)؛ تفسیر المیزان؛ (www.aviny.com/quran/almizan)
- [5] فیست جس، فیست گریگوری جی (2002)؛ نظریه های شخصیت، سید محمدی یحیی: چاپ ششم، تهران: نشر روان.
- [6] قرائتی، محسن (94/5)؛ تفسیر نور؛ (www.shiayan.ir/1255/) و (www.garaati.ir)
- [7] کریمی، یوسف (1388)؛ روان شناسی شخصیت، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- [8] مکارم شیرازی، ناصر (1370)؛ تفسیر نمونه، جلد 3. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- [9] مکارم شیرازی، ناصر (1370)؛ تفسیر نمونه، جلد 4. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- [10] مکارم شیرازی، ناصر (1370)؛ تفسیر نمونه، جلد 5. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- [11] مکارم شیرازی، ناصر (1370)؛ تفسیر نمونه، جلد 7. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- [12] مکارم شیرازی، ناصر (1370)؛ تفسیر نمونه، جلد 8. قم: دارالکتب الاسلامیه.